

حجت‌الاسلام محسن کدیور در گفت و گو با ایسنا: وقتی دین داعیه‌ی اجتماعی پیدا کرد، ناگزیر به پاسخگویی به افکار عمومی است

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران

سرویس سیاسی

ورود دین در حوزه‌ی عمومی و اجتماعی پیامدهای ویژه‌ای دارد؛ از جمله اینکه وقتی دین داعیه‌ی اجتماعی پیدا کرد ناگزیر به پاسخگویی به سوالات و مسایل جامعه است و باید موضع خود را در قبال شاخص امور اجتماعی مشخص کند.

حجت‌الاسلام محسن کدیور، استاد دانشگاه تربیت مدرس و محقق علوم دینی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی ایسنا ضمن بیان این مطلب، به تشریح جایگاه دین در حوزه‌ی اجتماع و تعامل با امور مختلف جامعه پرداخت و گفت: تا زمانی که دین داعیه‌ی اجتماعی نداشته باشد و صرفاً منحصر در اخلاق فردی و روابط شخصی انسان و خدا باشد، سوالاتی که در مرحله‌ی ورود به اجتماع مطرح می‌شود، مورد توجه قرار نخواهد داد و می‌تواند به آنها پاسخ ندهد. ولی اگر داعیه‌ی اجتماعی پیدا کرد باید موضعش را در مقابل مسایلی از جمله جایگاه انسان، فردیت یا کرامت انسانی، حقوق بشر، آزادی انسان و ... مشخص کند.

وی در توضیح این مولفه‌ها گفت: انسان در پذیرش ابتدایی دین آزاد است و می‌تواند دین خاصی را بپذیرد یا نپذیرد. طبق موازین حقوق بشر انسان نه تنها آزاد است دین خاص خود را بپذیرد بلکه آزاد است به اعمالی که آن دین لازم می‌داند عمل بکند یا احیاناً آن را ترک کند و کسی هم نمی‌تواند مانع انجام فرایض مذهبی فرد دیندار شود. همچنین گفته می‌شود اگر به لحاظ نظری فردی معتقد به دین است، ولی از لحاظ عملی فردی لایبالی محسوب می‌گردد در این صورت هم نمی‌توان در دنیا متعرض او شد که "چرا به فرایض دینی عمل نمی‌کنی" البته او در قیامت و آخرت مورد سوال و پرسش قرار خواهد گرفت.

کدیور ادامه داد: بحث مهم امروز این است که آیا ترک فریضه‌ی دینی شخصی جرم محسوب می‌شود و آیا جریمه و مجازات قانونی دارد یا خیر؟ اما مبنای حقوق بشر در این زمینه هم معتقد است که نباید متعرض فرد شد و او آزاد است کاری را انجام دهد یا ترک کند.

وی با بیان این که تشیع از ابتدا تکثر در قرائت‌های دینی را پذیرفت، متذکر شد: در عالم مسیحیت قرون وسطی قرائت رسمی دین مطرح بود و دستگاه کلیسا نهاد رسمی دین بود. چنانچه هر چیزی را که شورای کلیسا نمی‌پذیرفت مردود شمرده می‌شد و حکم کفر و ارتداد در مورد آن جاری می‌شد. در عالم اهل سنت هم با وجود یک حکومت مرکزی اغلب دستگاه خلافت، اعلام کننده‌ی دین رسمی بود و آراء متفاوت را نمی‌پذیرفت و امروز هم شورای الازهر بیان کننده قرائت رسمی از اسلام اهل سنت است.

استاد دانشگاه تربیت مدرس اضافه کرد: تشیع برخلاف اغلب مذاهب و ادیان دیگر هرگز در اسلام قرائت رسمی را به رسمیت نشناخت و باب اجتهاد را باز قرار داد و اجتهادهای مختلفی از آغاز با هم امکان جریان و بالیدن داشتند. پس اگر قرار بود یک قرائت رسمی عنوان شود و دیگر فتاوی و آرا سرکوب گردند، مسلماً رشد علمی موجود را در درون معارف دینی و مذهبی نداشتیم.

کدیور با اشاره به ضرورت بررسی چگونگی اجرای یک قرائت در عمل و شیوه مواجهه با قرائت‌های دیگر، تصریح کرد: در عرصه‌ی عمل، امروز باید قرائت مشهور مورد توجه قرار گیرد. یعنی آنچه که به عقل جمعی و عرف دینداران و عالمان دین نزدیکتر است، در مرتبه عمل باید مورد استفاده قرار گیرد ولی از لحاظ نظری تمامی آراء علمی آزادند و هیچ تفاوتی با هم ندارند.

وی افزود: اگر یک دیدگاه و قرائت دینی، بخواهد ضعف علمی خود را با پشتوانه‌ی نظامی، قضایی و امنیتی جبران کند، مطمئناً به تدریج آن دین را فاقد پشتوانه لازم علمی و معرفتی خواهد کرد. متأسفانه مدتی است که در سخنرانی‌ها و تریبون‌ها دم از قرائت رسمی دین زده می‌شود در حالی که آنچه در نمازهای جمعه باید ترویج شود قرائت مشهور است نه رسمی. اگر گفته شود مراد از قرائت رسمی دین قرائتی است که ولی فقیه بگوید، در پاسخ می‌توان

گفت که رای ولی فقیه به هیچ دلیل دینی، رجحان نظری ندارد؛ چون رجحان نظری تابع ادله‌ی آن است نه منصب فرد. آرای فقها تنها احکام ظاهری هستند نه لزوماً احکام واقعی، لذا نمی‌توان ادعا کرد رای ولی فقیه یا هر فقیه دیگری حکم واقعی و صحیح است. حجیت و اعتبار عملی آرای فقهی غیر از صحت واقعی آنهاست و ما شیعیان مخطئه‌ایم نه مصوبه.

کدیور تصریح کرد: مراد از تخطئه و تصویب این است که برخی اهل سنت می‌پندارند هر چه مجتهد بگوید همان حکم واقعی الهی است، در حالی که شیعه اعتقاد دارد حکم واقعی همان حکم خداوند در لوح محفوظ است که ممکن است مجتهدان و فقها به آن اصابت و برخورد کنند همچنانکه ممکن است خطا بکنند و به آن نرسند. بنابراین آنچه فقها، مجتهدین و ولی فقیه می‌گویند، حداکثر یک حکم ظاهری بیش نیست که امکان دارد منطبق با حکم واقعی الهی باشد یا نباشد.

وی خاطر نشان کرد: طبق این اصول، یک نهاد فقهی مانند شورای نگهبان، زمانی که می‌خواهد تشخیص دهد قانونی که از مجلس گذشته خلاف شرع است یا خیر، اگر صرفاً آن را با نظر خود بسنجد اشتباه است. اگر اکثر علمای حوزه‌های علمیه، نظر و قانونی را مشروع می‌دانند و حداکثر، ولی فقیه یا فقهای منصوب ایشان آن قانون را نامشروع می‌دانند، اینها (شورای نگهبان) حق ندارند این قانون را نامشروع اعلام کنند. چنانکه در مورد لایحه جرم سیاسی اینگونه شد و فقهای منصوب شورای نگهبان بر خلاف نظر بسیاری از علمای حوزه‌های علمیه و برخی مراجع تقلید، آن را خلاف شرع اعلام کردند؛ ولی متأسفانه در پاسخ به اینکه طبق کدام ضابطه خلاف شرع است، مستندات و ادله‌ی آنها منتشر نمی‌شود و جامعه را متعبدانه به تبعیت از خود فرا می‌خوانند، در حالی که اگر ادله‌ی آنها منتشر شود مشخص خواهد شد که سخنانشان اعتبار علمی دارد یا نه.

کدیور در بخش دیگری از سخنان خود رعایت حقوق مخالف در جامعه را یکی از موازین حقوق بشر دانست و متذکر شد: مادامی که افراد چارچوب قانون عادلانه‌ای را که به تصویب جامعه رسیده و قابل تغییر هم هست، رعایت می‌کنند آزاد هستند و حتی اگر افرادی با کارگزاران و مسوولان امر، اختلاف نظر داشته باشند، باز هم در چارچوب قانون حق زندگی، اظهار نظر و حقوق مساوی دارند.

وی افزود: مشکل اساسی امروز این است که اغلب نهادهای فقهی از جمله فقهای شورای نگهبان از طرفداران اسلام اجباری محسوب می‌شوند و زمانی که می‌خواهند برای جامعه‌ای که اکثریت آن تمایل به اسلام اقتناعی و رحمانی دارند تصمیم‌گیری کنند چالش‌ها آغاز می‌شود.

کدیور اظهار داشت: در اجرای احکام تاکنون یک استراتژی ثابت و دقیقی نداشته‌ایم و مدام در حال شل‌کن، سفت‌کن هستیم؛ در حالی که تنها با وجود سیاستی ثابت و کارشناسانه و پافشاری بر آن در عرصه‌ی ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی موفق خواهیم شد.

استاد فلسفه‌ی دانشگاه تربیت مدرس در بخش دیگری از سخنان خود به جایگاه گفته‌های مسوولان در افکار عمومی اشاره کرد و افزود: اخیراً رایج شده که وقتی مقامات رسمی در به دست آوردن اعتماد افکار عمومی مایوس می‌شوند به قسم و سوگند متوسل می‌شوند و قسم جلاله می‌خورند که مثلاً شورای نگهبان جناحی و خطی عمل نکرده و یا دادگاه غیرسیاسی حکم داده است. همین که اینها به این نقطه رسیده‌اند که باید قسم یاد کنند، نشان دهنده‌ی این است که در به دست آوردن اعتماد عمومی رفوزه و مردود شده‌اند. اگر حکام جامعه نتوانند نظر مردم خود را جلب کنند، مشکلات بزرگی در پیش دارند و البته اگر درست عمل می‌کردند، اصلاً نیازی به قسم خوردن نداشتند. قسم برای دیگران تولید یقین نخواهد کرد و حداکثر آن است، فردی که قسم می‌خورد مطابق بینش خود درست عمل کرده است. چنانکه اگر بینش فقیه شورای نگهبان بر این باشد که شرعاً خود را موظف به رد صلاحیت هر فردی که خلاف سلیقه‌اش است بدارند و هر قانونی را که خلاف تشخیص خود می‌بیند خلاف شرع اعلام کند، پس قسم و سوگند هم بخورد، دردی را دوا نخواهد کرد، چون او مشکل بینشی دارد و عدالت این افراد حلال مساله و رافع خطای آنها نیست؛ عدالت نهایتاً از معصیت عمده‌ی جلوگیری می‌کند اما اگر فردی ضعف بینشی داشته باشد و ضوابط داور و نظری‌اش مشکل داشته باشد چنانکه درست را غلط و غلط را درست بداند هر چه قسم حضرت عباس هم بخورد به جایی نخواهد رسید.

حجت‌الاسلام کدیور در پایان تأکید کرد: اگر این آقایان به جای قسم خوردن ضوابط علمی و دینی را جاری می‌کردند هرگز نیازی به آن نبود و با این سوگندها هم مردم چیزی را از آنها باور نمی‌کنند البته اگر قرار است جامعه روی آرامش ببیند، هیچ چاره‌ای به غیر از تمکین نهادهای انتصابی به افکار عمومی، به رسمیت شناختن خواست ملی و پرهیز از صف‌آرایی در مقابل اراده‌ی ملی وجود ندارد.

انتهای پیام